### ادامه دلیل سوم

برای اثبات مفهوم برای جمله شرطیه سه مسلک مطرح بود؛ وضع، انصراف و اطلاق. برای مسلک سوم، یک تقریر بیان شد و اکنون تقریر دوم برای مفهوم شرط را که در واقع ادامه همان تقریر اول است بیان می‌کنیم .

شبهه‌ای که در تقریر اول بود، بررسی شد که این بحث را با وجوب نفسی و غیری مقایسه نباید کرد.

در توضیح باید گفت که اطلاق در جایی است که اطوار و احوال مورد نظر در اطلاق مربوط به یک مقسم باشد و الا نه؛ حال اگر در واجب نفسی و غیری که وضو وجوب دارد این وجوب دو نوع دارد؛ یکبار یجب لنفسه و یکبار اینکه یجب لغیره که با نظر به این دو گونه اطوار و احوال، می توان اطلاق جاری کرد، ولی در جمله شرطیه چنین نیست که انحصار و عدم انحصار از احوال و اطوار موضوع باشد تا بتوان در مودرش اطلاق جاری کرد؛ انحصار و عدم انحصار معنایش این است که آیا علت دیگری وجود دارد یا ندارد! که این در عاملیت این شرط برای جزا اثر گذار نیست.

نفسی بودن این واجب، به این معنی است که این مستقل است و غیری بودنش به معنی وابسته بودن است، لذا بود و نبود وضو برای نماز اثر در نوع وجوب وضو می‌گذارد از این رو است که این احوال و اطوار مربوط به امری دیگر غیر موضوع است و در این موضوع اثر گذار نیست پس نمی‌توان نسبت به آن اطلاق جاری کرد.

تقریر دوم در واقع برای پاسخ به این اشکال است و در واقع این تقریر دوم، جواب به این اشکال است هر چند به عنوان پاسخی برای آن اشکال ذکر نمی‌شود.

در این تقریر در عین توجه به این اشکال، ادعا دارد که به نحوی تقریر استدلال می‌کند که بود و نبود یک عامل دوم در این انحصار و عدم انحصارِ عامل اول اثرگذار است. اگر این احراز شود، امکان اطلاق‌گیری فراهم می‌شود و الا فلا.

مقایسه کنید این دو حالت را «اذا خفی الاذان فقصر» که خفاء اذان را عاملی برای قصر نماز می‌داند که در کنار آن چیزی است با عنوان خفاء الجدران که آن هم موجب قصر نماز است. پس گاهی با نشنیدن اذان توسط حسّ سامعه، نماز قصر می‌شود و گاهی با عجز حسّ باصره از دیدن جدران نماز قصر می‌شود. در اینجا عامل برای وجوب تقصیر در حالت اول، فقط خفای اذان است این تا زمانی عاملیت دارد که خفای جدران پیش نیاید که در این حالت که عامل دوم هم به میان آمده است، احدهما و یا کلاهما اثر گذار است، اثر گذاری خفاء الاذان تا زمانی است که خفای جدران نباشد و الا با آمدن آن، هر دو اثر گذارند و یا یکی از این دو اثر گذار است، همینطور اگر عاملیت خفای جدران مقدم شود در مورد آن هم این دو حالت انحصار و یا عدم انحصار پیش می‌آید و نیز اگر هر دو با هم تحقق یابند، ناچار یا باید احدهما و یا کلاهما اثرگذار باشد. پس بود و نبود یک عامل دیگر در تحقق معلول و مشروط، بدون نقش در علیت و عاملیت عامل اول نیست و با آمدن آن این تغییرات که بیان شد پیش می‌آید.

با به میان آمدن عاملی دیگر سه حالت مطرح می شود؛ یا اولی زمانا مقدم می شود یا دومی و یا هر دو با همند، در صورت تقدم یکی بر دیگری، عامل منحصر همان عامل مقدم است که با آمدن آن عامل دوم، انحصار عاملیت از بین می رود احدهما و یا کلاهما اثر گذار می شود چنانچه اگر هر دو عامل با هم محقق شوند هم احدهما و یا کلاهما موثر است.

پس تقریر اول اگر به این نحو بیان شود اشکال مطرح شده قابل دفع است و تقریر، قابل دفاع می‌شود.

#### اشکالات تقریر دوم:

1. جمله شرطیه از نظر دلالت وضعی و لفظی به چه چیزی دلالت دارد، اذا خفی الاذان فقصر، این در لغت به چه معنی است ؟

احتمال اول اینکه جزا مترتب بر شرط و مستند به شرط است. خفای اذان موضوع موثر در وجوب تقصیر است، جمله شرطیه نوعی علیت شرط برای جزا را می‌رساند. این فهم مرتکز اولیه است.

احتمال دوم اینکه این دو را با هم بودنشان را می‌رساند، اگر خفای اذان آمد، معلول هم هست، اینکه آمد آن هم می‌آید و لو اینکه حالت علیت و ترتب هم در کار نباشد و شاید هر دو معلول یک علت ثالثه باشند مثل اگر روز بود هوا گرم است. این جمله صرفاً تلازم در حدوث را می‌رساند.

احتمال سوم اینکه جمله شرطیه می‌رساند که اگر شرط بود جزا هم هست و لو اینکه این بودن جزا، حدوثی نباشد و صرفاً بودن بقائی مراد باشد و تلازم در حدوث نباشد و تنها با هم بودن مقصود باشد.

از نقایص کتب لغت این است که تنها مفردات را معنا می‌کند و گاهی اصطلاحات و ترکیب‌های اصطلاحی را معنی می‌کند، ولی در مورد هیأت‌های ترکیبی حرفی نمی‌زند، که باعث شده همچنان بحث دامنه داری در مورد معنی هیأت‌ها مطرح باشد. مثل هیأت جمله شرطیه که با ادوات اذا و فاء بیان می‌شود. در این مورد چهار احتمال وجود دارد؛

1. افاده علیت انحصاری که همان مسلک اول بود که وضع برای مفهوم باشد.

2. وضع شده برای شرط در حدوث جزاء که در این صورت وضع برای مفهوم نسیت، ولی با اطلاق‌گیری می‌توان از جمله شرطیه مفهوم گیری کرد.

3. وضع برای امری مشترک بین علیت و تلازم شده است که همان تقارن شرط و جزا است، تقارنی که حدوث شرط مقارن با حدوث جزا است. در این صورت هم مفهوم گیری ممکن است .

4. مرحوم اصفهانی مدعی هستند؛ جمله شرطیه فقط دلالت بر تلازم بقائی شرط و جزاء دارد، خواه این تلازم به نحو حدوثی باشد و خواه غیر حدوثی و صرفاً تلازم در بقاء مراد باشد. در این صورت عامل منحصر می‌شود و بود و نبود عامل دیگر اثرگذار در آن جزاء نیست.